

انسان ناشناخته ترین و در عین زمان شگفت انگیز ترین موجود هستی است. بنا بر این در زنده گی انسان فراز و نشیب های فروان به وجود می آید که گاهی زنده گی انسان ها را به سیاهی و تاریکی می کشاند، اما آنانیکه که با تلاش در راستای حل آن کوشیده اند به نور و روشنایی رسیده اند. این نور و روشنایی شکست ناپذیر است. شکست ناپذیر شدن زمان میسر است که انسان با نیروی ماورایی در پیوست باشد.

خدا حقیقت است، در زنده گی ام به مرور زمان به خدا بیشتر نزدیک تر و نزدیک شده ام و او بوده که همیشه مرا یاری نموده است. با این وجود سعی خواهم

## تجربه نیایش و چیستی آن

کرد که درک خودم را از نیایش و دعا باز گو نمایم تا مورد استفاده عزیزان و دوستان دیگر قرار گیرد.

نیایش نوع گفتگوی دو بی نهایت است، نهایت اولی اش بزرگ که همانا خداست و دومی نهایت کوچک است که انسان می باشد. خدا تکیه گاه مطمئن برای همه بشریت است. این اعتقاد من است که خدا نسبت به هیچ کس تبعیض روا نمی دارد و همه را به آغوش گرم خود فرا می خواند. خدا انسان را دوست دارد و انسان عاشق واقعی خداست.

اهمیت نیایش و یا دعا از همان جا معلوم می شود که روانشناسان به این عقیده و نتیجه رسیده اند، انسان های که نیایش می کنند از آرامش و اعتماد به نفس بالای برخوردار اند. این را تجربه شخصی من هم به اثبات رسانیده که در خیلی موارد از همه درها نا امید شده ام و به دربار او برگشتم. نیایش بود که ارتباط مرا با خدای که حقیقت است برقرار نمود. این ارتباط فراتر از یک ارتباط ساده نتایج در زنده گی من داشته که نمی توانم انکار کنم. اگر با او نا گفته های که در جریان زنده گی به من دست می یابد را نگویم، باور دارم که زنده گی ام سیاه و تاریک خواهد بود که مرا به نابودی خواهند کشاند. خدا در نهاد همه انسان ها زنده

است و روح انسان از روح خداست. اما کسانی که این ارتباط را زنده می دارد، دیگر او شکست نا پذیر می شود.

در دنیایی آشفته و برهم که در زنده گی همه انسانها با هر باور و عقیده، نا آرامی و دلهره گی در چهره ها نمایان است، بیشتر از هر زمان دیگر نیاز به ارتباط با خدا، حقیقت مطلق و جود دارد. خداست که به انسان معنی می بخشد و او را معرفت می دهد. بیدون خداوند نمی توانم تصور کنم که من توانایی حل خیلی از مشکلات و نا به سامانی را داشته باشم. اوست که انسان باید اراده خود را حل اراده او کند و آنگاه

شکست ناپذیر خواهد شد، که دنیا نمی تواند او را شکست دهد.

خداوند گاهی با ندایی درون انسان سخن می گوید که او را از انجام کارهای زشت و بد دور می نماید. و مسیر آرام و مطمئن را به او نشان می دهد. دست گرم خدا در دمامد که انسان در بیگانگی این جهان قرار دارد قابل لمس است. خدا زیباکامل می باشد، چون زیبا واقعی در تنوع و گوناگونی است به همین دلیل از خدا که حقیقت مطلق و یکتا است، تفسیر های گوناگون صورت گرفته است.

خدا عشق است، و به همین دلیل قانون جذبه در هستی به صورت مطلق حاکم است که جز عشق است. در نیایش انسان می تواند فکر کند و در نهایت آرامش به خدای یکتا حساب دهی نماید که در کجا کار خیر و نیک انجام داده و در کجا اشتباه کرده است و راه غلبه بر این چیست. این طوری به انسان های دیگر موقع کمتر برای انتقاد باقی می ماند. آرامش و انرژی بزرگ که از یاد نام خدا در جریان نیایش به انسان دست می دهد در هیچ جا قابل مقایسه نیست.

ارتباط به خدا پیامبران بزرگ الهی را توانایی مبارزه در سخت ترین شرایط را داده است. بدن انسان به غذا نیاز مند است و روح به ارتباط با خدا(نیایش) نیاز

مندی بزرگ دارد. شب در عمق سکوت زمان مناسب برای همان لحظه های عاشقانه الهی است؛ که انسان سخت بدان نیازمند می باشد. تا با آن به وجدان بیدار برسد که از ناملایمات و نا عدالتی ها بی توجه نبوده، بلکه به مبارزه بر خواسته و تلاش نماید. پیشوایان بزرگ مذاهب اسلامی همه زندان های جانگیر را با نیروی پایان نا پذیر نیایش به لحظه های شیرین و زیبا مبدل نموده اند که قوت و قدرت چندین برابر و آهنین برای ادامه دادن راه روشنایی رسانی به آنها میسر شده است. یک انسان مبارز و راهی راه حقیقت شرط است تا وقت و زمان را در زنده گی اش به این گفتگو بپردازد و خود را آرایش معنوی و روحی دهد.

خداوند آنقدر بزرگ است که نمی توان به آن صفت  
قابل شد، او فراتر از همه صفت ها و بیان هاست. از  
این توانایی خیلی به دور ام که او را بتوانم توصیف کنم.  
زنده گی با خداست که معنی می یابد و نابود شدن در  
اوست که به انسان قدرت موجودیت می دهد.

انسان خدا جو نمی تواند ظالم باشد و منافع خود را مهم  
بر منافع جمع بداند. خدا در میان قلب انسانها وجود  
دارد و باید خدا را در خدمت به خلق خدا جستجو  
کرد و به آن دست یافت. عشق به بشریت و هموعان  
مقدمه ی بر عشق به خداست.



ساده ترین عبارت که شاید بتوان چیستی نیایش را بیان کرد این است که معاشقه و ارتباط انسان به خالق اش خداست. در جریان نیایش است که انسان به حقیقت نزدیک تر می شود و آن را درک می کند. زیباترین ثانیه های زنده گی ام را که تا حالا تجربه کرده ام و از آن خیلی شادمان ام، دمام ایست که به نیایش پرداخته ام و خدا را ذکر نموده ام. چه منظر زیبای ایست که انسان با خالق خود به گفتگو می پردازد و با او همه مشکلات و اندیشه هایش را در جریان می گذارد. شادابی به طراوت بهار، خروش به غوغایی آبخار و سکوت به خاموشی شب یلدا در آن لحظه ها به انسان دست می دهد. همه چیز زیباست و قابل قبول

که انسان نمی تواند، به این زیبایی تجربه دیگری در زنده گی داشته باشد. او در میان سکوت و آهنگ نیایش نجوا می کند که ای انسان تو آزاد که انتخاب کنی میان بدی و خوبی. تو آزاد که در جستجوی خدا باشی و یا شیطان. نجوا می کند که با عشق زنده گی کن و همیشه کمک و راستی را گرامی بدار. چیز دیگر که قابل تامل است این است که نیایش اراده انسان را محکم و استوار می سازد تا در مقابل تند باد های زمان با قامت رسا بی ایستد و شعار بدهد که من در راه درست ام و حقیقت و ما می توانیم به پیروزی برسیم. برای کسانی که با مردم بیشتر سروکار دارد این جنبه نیایش از اهمیت زیاد برخوردار است.

عبادت انسان را سبک از هر نوع ریا و خود بینی می نماید که برای انسان و جامعه بشری امروز امر جان کاه است. عبادت نفس سرکش را به فرمان اراده عشق و عقل می آورد. و انسان را از خود بیگانگی نجات می دهد. خدا جوی در فطرت همه انسانها و جود دارد و با نیایش های جمعی می توان اراده جمعی را به رسم خدا حقیقت و عشق آماده نمود تا انقلاب نرم و مثبت بیدون خشونت را به پیروزی رساند.

خدا در نهاد انسان وجدان را خلق می کند که با وجود آن هرگز احساس نفرت به دشمن نمی کنی. نفرت از و جودت ریشه کن می شود به آن شرط که با عشق تمام به دعا و نیایش پردازیم. خدا جو طرفدار راستی،

عدالت، تکامل، محبت، فداکاری و حق است و از بی عدالتی، دروغ، ریا، سکون، نفرت و حق کشی و خشونت بیزار است. تلاش آن برای از بردن موارد بیرازی های خود می باشد.

در اوج تنهایی هایم در میان انسان ها باز هم با نیایش توانسته ام خود را خودمانی نمایم. در موارد که ناراحتی و ناامیدی بر من مستولی می شود دو پدیده است که آرامش بخش است، اول نیایش و دوم مطالعه اگر صادقانه بگویم نیایش قدرت خیلی قوی برای انسان می دهد که با تمام روزگار مبارزه کند. چون خدا با او خواهد بود.

خدایا!

به ما در پیروزی غرور و در شکست ناامیدی مستولی  
مگردان. چون غرور ما را از دیدن چالش‌های که باید  
حل گردد و ناامیدی هم ما را از دیدن راه‌ها به دور  
خواهند نمود.

خدایا!

بدون تو همه چیز برای ما بی‌معنی است، و این صادقانه  
ترین احساس ام است که بدان آگاهم و حقیقت آن  
چون خورشید برای ما آشکار است.

نی توانم قبول کنم که وجود دارم در حال که تو را  
نپرستم.

خدایا!

همه چیز بهایی دارد و تغییر و انقلاب هم بهایش  
 فداکاری ماست. بهای کاذب خون ریزی دیگران کار  
 بزدلان است، که از رویاروی با زندگی واقعی هراس  
 دارد و در قلب که خداست، عشق است و شجاعت  
 برای مبارزه انسانی. نه هراس و ترس.

خدایا!

ما به نیروی عشق نیاز داریم، مشکلات بشریت با  
 سلاح و نیروهای نظامی قابل حل نیست، چون  
 خشونت از ذاتیات بشر نیست. این حقیقت را  
 تاریخ به ما آشکار نموده، که خشونت ناکام است.

خدایا!

از دوستان که به حقیقت و عشق می اندیشند تو  
حمایت کن و از کسانی هم که نمی کنند حمایت  
کن. چون انسان جزئی از روح تو و حقیقت است.

خدایا!

دستان که برای نوازش بی نوایان می جنبد قداست  
به اوجنای کوهپایه های همالیا و هندوکش دارد و  
دستان که با قلم به بی نوایان نوازش می کنند ،  
وجودیت در قلب انسان دوستان دارد. نمی توانم  
این قلب های آکنده از نفرت را.  
این چشم های آکنده از شدت را.

تو نور عشق بخشش نما!

دست های ظالم را

قلم های عالم را

تو رسم عشق بیاموز!

لب های که از تعصب

زبان که از تعصب

می گوید ؛ تو با اصل عشق بیارای.

قلب های که به انسان می تپد.

نفس های که به انسان می رمد.



تو پایدار و عاشق گردان!

خدایا!

هستی ما عشق، مستی ما عشق

عشق ما تو .

تو این نور را جاویدان دلها بگردان.

به من صبر، به من عشق و من مهر، تو ارزانی کن.

خدایا!

انسان قطره ناچیز را / حیوان خرد عزیز را؛

به آئین عشق آشنا کن.

قلب ها مرده اند / تن ها زنده اند؛

تو زندگانی عشق ببخش.

تو رحمان، تو جانان؛ قلب های دور را

چراغ ابدیت وصل ببخش! ناممکن است که ادعا  
عشق و محبت به بشریت داشته باشم، در حالیکه از  
گرسنگی میلیون ها انسان در جهان غافل و بی توجه  
باقی بمانم و هیچ همکاری و همدردی نداشته باشم.

خدواندا!

می خواهم من را در خودت نابود کنی و من جز این  
نمی خواهم، می خواهم وجودم کنی و من جز این نمی

دانم، می خواهم هستی ام در هستیت حلول دهی و  
این خواهش دیرینه من است.

خداوند!

در کمال بی معنی بودن ما، معنی از آن توست. در  
تمام زنده بودن ما نبودن از ما، زندگی حقیقی از آن  
توست. معنی و زندگی نیاز ماست، که جز تو و در تو  
نمی توان یافت.

خدایا!

اگر خواستی و هدف در من شکل می گیرد زمانی  
قبول نما که بی آرایش و مردمی باشد و یا فراتر از همه  
اینها الهی-انسانی باشد. ایمان ام را چنان در این راه

استوار و محکم کن که بی توجهی انسان های دیگر مرا  
از ادامه دادن مبارزه باز ندارد، بلکه مانند پیامبران  
الهی با تو باشم و بس.

خدایا!

عشق برتری نمی خواهد و ما که عاشق ایم با هم برابر  
ایم، عشق ظلم نمی خواهد و ما که عاشق ایم عدالت  
نمایم، عشق فروتنی و قداست است و ما که از او ایم  
غرور و ناپاکی از ما نیست، عشق بخشش و فداکاری  
است و ما که عاشق ایم همه وجود ما وقف  
معشوق (خدا-انسان) است.

خدایا!

شب برای ما نعمت است چون بزرگترین درس  
 زنده گی که پیروزی است، به ما الهام می شود.

خدایا!

به قلم روح، به شعر شعور، به کتاب زنده گی، به نماز  
 نیاز، به زندگی عشق، به انسان خدا، به مردان مهر، به  
 زنان ایمان، به دانشمندان حکمت، به جاهلان علم و به  
 جوانان انقلاب عطاء نما!

خدایا!

هستی ام اندیشه ام نیست، هستی ام احساس من نیست، هستی من عمل من است. بودن من در بودن نیست، نبودن من در نبودن من نیست؛ بودن من در بودن توست.

خدایا!

شادمانی ها و نادانی ها یکی است. نا آرامی ها و دانایی ها یکی است. شادمان ام چون نمی دانم و نا آرام ام چون می دانم. از شادمانی که نادان باشم بیزارم و از نا آرامی که در مسیر حقیقت باشم سخت در جستجو ام.

خدایا!

خودم نیستم و هستی ام در نیستن ام است، به  
 همنوع ام سعادت ده سعادت او سعادت من  
 است. به ما زندگی کردن را بیاموز چون همه چیز را  
 از انسان می شود آموخت و اما زندگی کردن از  
 انسان آموختن همان زندگی سنتی و انحصار گرایانه  
 است، که ناقص و یک بعدی می باشد.

خدایا!

خود آگاهی ام نا آگاهی ام است، خود آگاهی مرا  
 در آگاهی از درد انسان، رنج انسان، جهل انسان،  
 خشم انسان، عشق انسان و فهم انسان بگردان.

خدایا!

نی تو انم بگویم که چه می خواهم چون برای خودم  
 نی خواهم که چه می خواهم، برای انسان و بشریت  
 می خواهم و من نی دانم که چه بخوام . اما  
 خواستن ام با ندانستن ام نزد تو شدن است.

خدواندا!

در هنگام که روحم ، وجودم، ذهنم، احساسم در دوری  
 نور وجود تو بسر می برد سخت من این زندگی را بی  
 معنی مید انم. معنی من در بی معنی هاست و بی  
 معنی من در معنی هاست. در این هنگام که از  
 روحم و دردم و ندای درونم ناله سر می کنم و با تو



سخن می گویم مرا ببخش چون من انسان و  
 همنوعان ام را فراموش کرده ام. و مقدمه بودن برای  
 بودن ها همین بودن در نبودن خود انسان است.

خداواندا!

جلوه ها که با هزار جلوه بیرون می آید ، که ما به  
 هزار دیده تماشا کنیم؛ زیبای به زیبای رنگین کمان  
 است. مرا ، زنده گی مرا، زنده گی همزمان مرا،  
 زنده گی همنوعان مرا چون زنگین کمان بساز.

خدایا!

تو به من چنان قدرت پایداری هدیه داده ای که از  
 هیچ چیز هراسی و ترسی ندارم.

خدایا!

جهان که من و همنوعان همگون ام زندگی می کنند به  
 چه گرداب های گرفتار شده اند. من از دیدن حال  
 آنها سخت در عذابم و نمی دانم که چه کنم. خدایا  
 من به خودم و موجودیت خودم باوری ندارم و بلکه اگر  
 باوری دارم بعد از باور مندی به وجود توست.

خدواندا!

انسان موجود ناتوان است وامروز نسبت به هرروز  
 قبل به این گفته ایمان دارم ، انسان های که به این  
 جهان هستند سخت قابل ترحم اند و تو رحمی کن و  
 آنها را به خودت بازگردان.

خدایا!

به کی و چطور بگویم که ما به ورطه نابودی هستیم ،  
 اگر گویم کسی باور نمی کند. اما بی توجه نمی توانم  
 باشم و خدایا به من و همزمان ام قدرتی ارزانی کن  
 که این انسان را از ورطه نابودی نجات بخشیم و  
 هدایت شوند.

خدایا!

وجود سراسر عجز است در مقابل تو ، چون من  
 شرمسارم از وجود انسان نام های که در مقابل  
 حقیقت (خدا) نه می گویند و انکار می کنند. این دیگر  
 برای من قابل تحمل نیست. اگر کسی مرا به سیلی

بگوید و یا جان ام را بگیرد هیچ گلایه نخواهم کرد و اما  
اگر ترا انکار و توهین کرد، نمی توانم بپذیرم.

خدایا!

امروز ما نیاز مند تو ایم و باید خود را به چشمان که  
اسیر خشم و شیطان شده اند نمایان کنی، تو می توانی  
انکار خودت را متحمل شوی اما از یک عاشق و  
عابد مانند من دیگر قابل تحمل نیست.

خدایا!

به من عشق و ایمان، به همزمان ام عشق انسان و به  
انسان نمی دانم که چه هدیه کنی چون من نمی دانم  
که چه باید باشد.

خداوند!!

در دعاهایم و نیایش هایم اغلب به خودم می اندیشم  
 اما توفیق اندیشیدن به همگان خارج از هر نوع  
 مرزبندی را از تو خواهانم. این نهایت کمال خواستن  
 بشری است.

خداوند!!

فضیلت و ارجحیت دستان که برای بشریت و خلق  
 می جنبد و می رزمند بیشتر است از لبان که نام ترا در  
 سکوت بی پایان تنهای یاد می کنند. به ملت ام و  
 همنوعان ام همان دستان را بده که با آهنگ نام تو  
 می رقصند و با یاد تو می جنبند.

خداوند!!

تاریخ بشریت به ما می گوید که کسانی به نگارش  
مسیر آن دست یازیده اند، در مراکز عرفی و در  
مراکز تعصب آمیز دینی به فراگیری علم و آگاهی  
نپرداخته اند، بلکه به منبع نامتناهی انژی ماورای و  
یک خود آگاهی تجربی دست یافته بودند. به ما،  
به همزمان ما و به همه ما انسانها آن منبع را و  
تجربه را ارزانی نما!

الهی!

اشک ها در جهان می ریزد و می بارد اما در یک  
سرزمین ریگی که احساس و جود ندارد. این قطرات

مروارید را چون آب زلال صفا دهنده روح انسانی  
ساز! تا پاکی که حقیقت زیبای است، در وجود شان  
آشکار گردد.

خداوند!

انقلابیان ما به شجاعت سقراطی نیازمند اند تا علم  
دکارتی. انسانهای جهان به ایمان پیروزی نیازمند اند  
تا استدلال استقرایی. جوانان ما نیازمند پایداری انقلابی  
اند، تا پایداری محافظه کاری.

خداوندا!

سکوت نشانه تفکر و تفکر نشانه درد و درد نشانه انسان  
 است. خاموشی نشانه ضعف و ضعف نشانه شکست  
 و شکست نشانه حقیقت نیست. به من و همگونان ام  
 سکوت بخش تا خاموشی.

خداوندا!

سزاوار است راه تغییر، تغییر زنده گی است و زندگی  
 غایت همه هستی. تغییر همان طوری که باعث  
 زلالت آب است، باعث عدالت کمال است.  
 کمال را در مسیر ما قرار ده.



خداوند!!

قلم با خوش؛ حقیقت را جاویدانه ساخت، من با  
خون ام نه خون دیگران عشق و انسانیت را جاویدانه  
خواهم ساخت.

خداوند!!

نفرت ها را به عشق انسانی، خشونت ها را به  
تساهل انسانی و خشم ها را به عقل انسانی استحاله  
نما!

خداوندا!

در دیار تو بودن عین نماز است. در دیار عشق بودن  
جواز است. در دیار انسان بود چون نور نیاز است.  
در همه دیار بودن چون دراز است.

خداوندا!

به انسان، به مردم، به جوان، به انقلابی احساس بودن  
و توانستن ببخش؛ چون بودن بیدون توانستن هیچ  
است و توانستن بیدون بودن پیچ در هیچ است.

به من عشق، به ما صداقت، به همه نور ارزانی نما!

پرودگارا!

دستان ام هنگام گرفتن قلم چنان می لرزد که خودم را  
نیز به لرزه می اندازد. توانایی حفظ قداست قلم را به  
من و همزمانم ارزانی کن.

پروردگارا!

می دانم که همه جا هستی. در قلب ما، در اندیشه ما،  
در احساس ما و در خیال ما. اما با وجود آنهم قادر به  
بیان تو نیستیم. هر قدر که به تو نزدیک تر می شوم از  
بیان و توصیف ات ناتوان تر می شوم.

پروردگارا!

ملت ما، جوان ما و روشن اندیش ما، تاریخ ما را  
لعنت می کند. همانند کسی که به زمین خورده و  
زمین را لعنت می کند. به ملت ما یاد بده که به جای  
لعنت، علت لغزیدن شان را در تاریخ بیابند.

پروردگارا!

نفرت های ما که مانند موربانه روح قدسی ما را می  
بلعد را چنان از وجود ما دور کن که وجود شان را  
فراموش کنیم. محبت را چون شمع به دلها بگردان که  
از شمع نورش روح روشن، از شعله اش عشق سوزان  
و از اشک اش احساس انسانی به ما دست دهد.

خدایا!

انسان بودنم را تو به من عنایت کن، روحانی شدن  
و ملکوتی شدن را خواهیم آموخت.

خداوندا!

به گرسنه گان که شکم گرسنه می خوابیده اند، چکار  
کنم؟ - به اشک یتیمان که قطرات اشک آنان عمق  
درد را نشان می دهد، چکار کنم؟ - به برده گان که  
بی خود اسیر شده اند، چکار کنم؟ جواب همه اینها را  
از تو خواهیم و تشنه لب در جستجوی آن می  
پردازم. این جستجوی ام را به حقیقت مطلق منتهی  
کن.

پروردگارا!

زندگی کردن شرافت مندانه و آزاد در حیطة اراده  
 ماست. مردن شرافت مندانه و جاویدانه نیز نصیب  
 ما کن.

پروردگارا!

سعادت بشریت و انسانیت در رگ هایم مانند خون  
 جاری است. راه رسیدن به آرمانم را با عشق و  
 حقیقت میسر کن.

نی توأم سعادت مند باشم در حالیکه بدبختی بشریت  
 در اطراف ام زبانه بکشد و بگویم خوشبختم.

خداوندا!

اگر پدرم عدالت، مادرم حقیقت، همسرم عشق و  
فرزندم تغییر و انقلاب است. به جهانیان عجب است  
و بی جا! اما تو مرا تبرئه خواهی کرد.

خدیا!

پیروزی با تو را به بشریت و انقلابیان ما هدیه نما!

خدایا!

من تنهایم تنهاترین تنهایم. اما بی تو!

من جداترین دنیایم. اما بی تو!

با تو دلم، وجودم، هستی ام معنی می یابد.

خدایا!

چرا های من را به چگونگی ها / شبهایم را به روزها!

با عشق خود مبدل نما!



خدایا!

آن قدر تغییر ده

و آن قدر تدبیرم ده

که باعث تغییر و تدبیر دیگران شوم.

خدایا!

آگاهی و توانایی تشخیص منافع خودم و انسانیت را

به من الهام کن. و الهامات را عامل انتخاب منافع

انسانیت در مقابل منافع شخصی نما!

منافع بشریت و ملت منافع همه ماست.

خدایا!

اگر من در مسیر درست و حقیقت نبودم مرا هدایت  
کن.

اگر دیگران در مسیر حقیقت و عشق نبودند، آنها را  
هدایت کن.

خداوندا!

من دوستی ندارم، که در همه حال مرا پذیرا باشد.

من یابوری ندارم، که در همه وقت و همه جا با من  
باشد. تنها تو دوست من هستی.

یکتا تو یاور من هستی.

خدایا!

سپاس گذارم ترا، که من را در همه حال و همه جا  
سپاس گذارم ترا، که من را در همه حال و همه جا  
سعدت با تو بودن را دادی.

خدایا!

به من خودت را، به مردم عشقت را و به عابدین  
عبادت آگاهانه ات را ارزانی کن.

خدایا!

کشورم را توانایی، مردمم را هویت، جوانان ام را  
حرکت و پیران ام را برکت و انقلابیانم را صداقت  
عطا کن.

خدایا!

من را در ملت‌م و ملت‌م را در خودم غرق‌نا.

خدایا!

همه ارزشها را به مانند صفر گردان که در کنار یک  
ارزش و آن خودت ارزشمند شوند.

خدایا!

همه واژه‌ها و همه ارزشها را از ما بگیر و فقط انسان  
بودن را به ما ده.

خدایا!

من را از دنیایی؛ قوم، نژاد، مذهب، ملت و کشورم  
دور گردان و در جهان انسانیت هبوط ام ده.

خداوندا!

سحرم را با عشق انسانی و شامم را با عشق الهی  
آمیخته گردانم.

خداوندا!

می خواهم جاهل بنانم

جاهل از هویت قومی ام!

جاهل از هویت دینی ام!

جاهل از هویت جغرافیایی ام!

جاهل از هویت سیاسی ام!

اما به من یک هویت بده ، و آن انسانیت با عشق  
انسانی.

خداوندا!

به دینداران ما عقلانیت، به دین‌گریزان ما ارزش و  
قداست و به اندیشمندان ما ایمان ارزانی نما!

الهی!

این جهان گرچند کوتاه است، اما بی انتہاست.

الهی!

تفکر تغییر خواهانه و انقلابی را تو به ما الهام کن، راهش  
را خواهیم یافت.

دنیایی که در آن زنده گی می کنیم سراسر عجایب  
اند، اما انسان عجیب ترین آنها.

خدایا!

تنهایی از آن توست و جدایی از آن ماست. جدایی  
 ما را به وصال، وصال ما را به کمال و کمال ما را به  
 جمال برسان.

خدایا!

عشق را تنها جوهره زنده گی مان و همگونان ام و همه  
 انسانها بگردان.

عشق الهی را به جوهر وهستی ام و عشق انسانی را به  
 زندگی ام ارزانی بگردان.



خدایا!

ما را در مسیر حقیقت قرار ده. خدا من تنها حقیقت  
مطلق این هستی یافته ام و دیگر همه نسبی اند.

پرودگارا!

اندیشه ام را به تساهل، احساس ام را به مهر، درد ما  
را به درک استحالہ نما.

ایمان را به خودت، به تغیر، به پیروزی در مسیر عشق  
و حقیقت جاویدان گردان. ایمان و باورم را به  
خودت، خودم حفظ می کنم و ایمان را به بشریت تو  
حفظ کن.

الهی!

به من شجاعت اخلاقی شاد بودن در نهایت غمها را و به  
همگونان ام شجاعت اخلاقی انقلابی بودن را عنایت کن.

خدایا!

اندیشه ام را از تعصب، باورم را از شک و شک ام را  
از یقین بی تحقیق باز دار.

خدایا!

نفرت ها را به محبت، خشم ها را به عشق و  
خسونت ها را به قداست مبدل نما.

خدایا!

به دستان ام قدرت، به قلب ام عشق، به وجودم  
 هستی، به اندیشه ام پاکی، به انقلابیان ما پیروزی و  
 مردم اندیشه بزرگ و بلند عنایت نما.

خداوند!

انسان ها را، هموطنان ام را، همزمان ام را و خودم  
 را همان ایمان که به محمد، عسیاء، موسا و بودا الهام  
 نمودی، ارزانی نما.

خداوند!

قلم را رسالت، نویسنده را قداست و محقق را  
شهامت بده.

دانش توانایی ارزانی سعادت را ندارد، انسانها را  
حکمت و حقیقت جوهری زنده گی که همانا ایمان  
زنده گی است عنایت نما.

خداوند!

غمگین ام، برای انسان غمگین ام. در حسرت انسان  
غمگین ام. اما غمگینی ام باز دارنده راهم نیست. راه  
پر خم و پیچ را با شادمانی باید پیمود.

خداندا!

غم‌ها را به شادی جاویدانه مبدل نما!

الهی!

به گرسنگان جهان که همه زنده گی آن توت‌ه نان  
ایست تا با آن شکم خود را سیر کند، لذت سیران  
شکم گرسنه را ارزانی کن!.

به شکم سیران که معنی گرسنه گی را نمی‌فهمند،  
توانایی درک گرسنگی را ارزانی کن.

خدایا!

در این جهان از حقیقت و عشق که همانا خداست  
ارزش ارزشمند نیست. چون همه ارزشها باید به این  
ارزش تکیه کند.

خدایا!

اگر نانی داشتم باید با گرسنه گان بخورم

اگر آبی داشتم باید با تشنه گان بنوشم

اگر هیچ نداشتم عشق را هدیه خواهم کرد.

خدایا!

ملت ام نیاز مند آب و نان نیست، بلکه مانند همه  
انسانها نیازمند آگاهی و عشق است.

خدایا!

با نام دین ، ایسم و آزادی چه خیانت ها که نکرده  
اند.

انسان کشی!

هویت کشی!

الهی!

دلم راه، وجودم راه، همیشه اسیر خود گردان تا با تو  
آرامش بیابم.

خدایا!

من را از گزند ایسم‌ها (گراها) در امان بدار و به من  
پسوند انسان و پیشوند عشق عنایت نما!

خداوند!

تنها نعمتی که خواهان آن و در بند آن ام عشق  
است.



خدایا!

جنت را به جنت خواهان و جهنم را به هیچ انسان و  
خودت را به من ، به انقلابیان و به همه عاشقان  
حقیقت و عدالت عنایت نما.

خدایا!

قلم به دستان ما را شجاعت اخلاقی و قلم بی دستان  
ما را شجاعت انسانی ارزانی کن.

عدالت، حقیقت و عشق را توتّم همه ما انسان ها در  
قلب انسانیت چنان بگردان که در راه آن جان  
فشانی کنیم نه جان کشانی!

خدایا!

تغیر نیاز است، انقلاب جواز است و عشق ساز  
است.

خدایا، خون سیاه قلم سزاوار ریختن بیان حقیقت و  
دعوت به عشق است. قاتلان قلم را که به ناحق  
خون آن را می ریزانند خودت کیفر بده.

خدوندا!

به مبارزان ات عشق انسانی، عزم جاویدانی و هدف  
آرمانی نصیب نما.

خدوندا!

به زنان ما قدرت، به مردان ما اراده، به جوانان ما  
 قداست و به دولت داران ما احساس مسولیت و  
 به انقلابیان ما پیروزی با تدبیر آینده عنیابت فرما.

الهی!

شروع از ماست، ختم از فرداست و نتیجه از  
 شماست.

پروندگان را به ما انسانهای که در مسیر انسانیت و  
 حقیقت قرار داریم، امید به پیروزی، ترس از نا  
 امیدی و توانایی استقامت را ارزانی کن.

انقلاب جز تو نیست؛ در عشق تویی، در عقل تویی،  
در حقیقت تویی و پیروزی ما هم تویی.

پروردگارا!

ما دست پرورده عشق ایم و عشق تویی، توانایی تغییر  
شکست ها را به پیروزی و توانایی تغییر منفی اندیشی  
ها را به مثبت اندیشی ها تو ارزانی کن.

پروردگارا!

شکست چیزی است که ما را در مسیر پیروزی قرار  
می دهد و اما ناامیدی ما را در مسیر نا بودی.  
شکست که به ما بیاموزاند که چگونه شکست دهیم را  
ارزانی کن.

پروردگارا!

از تمام امتحانات چون؛ مکتب، دانشگاه، پدر و مادر  
 اگر پیروز به در نیایم نا امید نیستم و لی از امتحان تو و  
 انسانیت اگر پیروز به در نیایم در آن صورت من  
 دیگر نخواهم بود. تو پیروزی در امتحان بزرگ انسانیت  
 و خودت را ارزانی کن.

پروردگارا!

دانش را ندانستم که چیست ولی همیشه در مسیر  
 حقیقت یابی خواهم زیست. علم را ندانستم ولی با  
 حکمت خواهم زیست که نهایت تمام علوم و دانش  
 است.

پرودگارا!

به نا امیدی ما امید، به ترس ما شهامت، به بی باوری  
 ما ایمان تاریخی، به مفر ما اندیشه، به زبان سکوت،  
 به چشم حقیقت و به دلهای ما حقیقت را جاگزین  
 کن.

خدواندا!

دستان که با عشق اشک یتیمان را پاک می کند  
 مقدس است بر دستان که تسبیح عرفی به دستان  
 دارد.

خداوند!!

در عجبم که چرا راه را با هدف یکی گرفته ایم،  
مذهب راه به مذهب هدف ، تساهل به عقیده به  
تقابل عقیده و تکامل انسان به تظاهر انسان جاگزین  
شده است.

خداوند!!

عاشق شدن یک راز است، اما عاشق ماندن یک نیاز  
است.

خداوندا!

اگر روزی به خود آمدم آن روز روز مقدس و شب  
محاسبه از نفس و کارکردهای مان شب قدر  
ماست، چرا چون باد از کنار قدر گذشت.

خداوندا!

نگاه‌هایم را از عقیده ام مصون بدار چون عقیده ام  
گاهی مرا از دیدن آنچه را که باید بینم به دور می  
دارد.



خداوند!!

میان عشق و هوس تفاوت است، تفاوت آن این  
است که عشق صدای فطرت و درون است با  
گلوی احساس، زبان قلب و واژه های عقل.

خداوند!!

ملت برای بودن اش به چه نیاز مند است، عشق با  
هم بودن نه تفکر با هم بودن. چون زیاد اند ملت  
های که یک تفکر ندارند.

خداوند!!

ما را از دادن امتحانات کوچک عار نیست، امتحان واقعی ما انقلاب است که در شرف زایده شدن است.

خداوند!!

منی توانم قبول کنم که کار بدون اندیشه ممکن است، به ما قدرت اندیشیدن به هستی، زندگی و عشق را و عمل به آن چه می گویم و می اندیشیم را هدیه کن.

پرودگارا!

چگونه بیان کنم که چه زیبای های در این جهان  
آفریدی که به چشمان دل و زبان عشق قابل دیدو  
بیان است.

پروردگارا!

هر بار که خدا را در قلب ام تکرار و زمزمه می کنم  
احساس پاک و عجیبی به من دست می دهد، اگر  
نام تو این قدر زیبا و دلنشین است نمی دانم که  
ذات تو چگونه زیباست.

پروردگارا!

می گویند که عشق زمینی در تضاد با عشق آسمانی  
است، اما تجربه من خلاف این است.

پروردگارا!

سخن (اگر که گارد) که می گفت شاید در همه چیز  
اشتباه کرده باشم اما خدا عشق است را امروز بیشتر  
ایمان دارم؛ چون در دل که عشق است خدا هست.

پروردگارا!

عشق جوهره هستی است و هر جا که عشق به انسان،  
هستی مطرح باشد خدا حضور خواهد داشت.

پروردگارا!

ازدواج به هم خیره شدن را به همه دادی و ازدواج  
 باهم خیره شدن با عشق را به من و همزمان ام  
 ارزانی کن.

خدایا!

به مردم ما ملت شدن با عشق را ارزانی نما؛ ملت  
 که دیگر شاهکار آفرین بشریت باشد. ملت که دیگر به  
 دیگران بیاموزاند که ماهی گیری را بیاموزند تا ماهی  
 خوردن.

ملت شدن ما باحقیقت و عشق به همخوانی قرار  
 داشته باشد.

خدایا!

ملت ما ملت بودن شان را با مبارزه در مقابل بی  
عدالتی ها، نفرت ها، دشمنی ها و نابه سامانی ها  
تعریف کرده اند.

خدایا!

نمی توانم به منافع مردم بیاندیشم در حالیکه به ضرر  
ملت های دیگر بی انجامد.

خدایا!

خدا جویان و اقصی ترا در میان خدمت به بشریت و  
مردم خواهند یافت.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.win2pdf.com>  
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or